

بحشی پیرامون حق الثبت و حق التحریر اقرارنامه وصول مهریه

لطیف عبادپور*





شپو بشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بحثی پیرامون حق الثبت و حق التحریر اقرارنامه وصول مهریه

در شماره ۴۰ مجله کانون، نقدی بر مبحث «نمونه سند؛ اقرار به وصول مهریه» به قلم اینجانب درج گردید که مجله محترم کانون در پی آن متذکر شده بودند: چگونه می توان اقرارنامه وصول مهریه را از لحاظ حق الثبت غیر مالی و از جهت وصول حق التحریر، مالی محسوب داشت؟ اجمالاً عرض شود که نگارنده نقد، چنین اعتقادی نداشته و به طور گذرا اشاره داشت که این سند، مالی است و فقط حق الثبت به آن تعلق نمی گیرد. ولی چون این موضوع ربط زیادی به مبحث مورد نقد نداشت برای اجتناب از اطاله کلام اشارتی بدان رفت و به همین جهت نیز مقاله ختم به یک جمله پرسشی شد.

هدف این نوشتار پرداختن به موضوع حق الثبت و حق التحریر سند اقرارنامه وصول مهریه در تعقیب نقد مذکور و اجابت خواسته مجله محترم کانون است که آنچه درباره آن بیان خواهد شد در رابطه با اسنادی مشابه با آن مانند اقرارنامه زوجیت که متضمن توافق و تراضی طرفین نسبت به مقدار مهر و التزام زوج به پرداخت عندالمطالبه آن نیز هست و اقرارنامه افزایش مهریه هم قابل استناد است.

پیش از شروع بحث لازم می داند عرض نماید که راقم این سطور هیچ گاه از راهنماییها و ارشادات استادان فن و متقدمان این حرفه شریف بی نیاز و بی نصیب نبوده و تجربه‌ها و اندوخته‌های این ارجمندان چراغ راه سردفتران جوانی همچون من بوده است.

نگارش انتقاداتی از این قبیل بیشتر از باب بحثهای استاد و دانشجویی است که در کلاسهای درس نیز معمولاً از این گونه مباحث بسیار شاهد بوده‌ایم. ولی واقعیت این است که برخی مصلحت‌سنجی‌ها و مصلحت‌اندیشی‌ها سبب شده است که عرصه برای سران دفاتر اسناد رسمی تنگ شود و وظیفه اصلی و خطیر او به عنوان کاتب عدل و مسجلین معاملات مردم تحت الشعاع قرار گیرد، مصلحت‌هایی که گاه به صورت قانون و گاه به صورت بخشنامه و برخی اوقات به عنوان نظر همکاران عزیز به صورت وظایف و تکالیف غیرقابل خدشه برای دفاتر اسناد رسمی نمود پیدا کرده است. تکالیفی که خود مجله محترم کانون از بدو انتشار و به خصوص از زمان تصدی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور توسط مرد کاردان و اصلاحگر جناب آقای حاج آقا علیزاده نسبت بدین تحمیلات تاخته و کانون محترم سردفتران نیز فعالیت‌های خود را در راستای حذف آنها بیش از پیش افزون ساخته است. اگر تعداد بخشنامه‌هایی که در سالیان گذشته به صرف نامه یک اداره به عنوان سازمان ثبت به سوی دفاتر اسناد رسمی گسیل گشته و تکالیف رنگارنگ و مالا یطاقی را بر دفاتر تحمیل نموده، بررسی شود، خواهیم دید که تعداد این بخشنامه‌ها کمتر از قوانینی نیست که با «نگاشتن عبارت (دفاتر اسناد رسمی مکلفند، موظفند) مشکلی بر مشکلات قبلی دفاتر اسناد رسمی اضافه می‌کند»^۱ این در حالی است که در سطح استانها نیز از این قبیل بخشنامه‌ها در گذشته از سوی ادارات کل به درخواست برخی از ادارات به عنوان دفاتر اسناد رسمی مستقر در حوزه اداره کل ثبت استان صادر شده است.^۲ که امید است ریاست محترم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور قبل از مشخص شدن تکلیف ماده واحده مربوط به لغو تکلیف استعمال از ادارات، که مستلزم تصویب مجلس و طی تشریفات قانونی است، به طریقی مناسب موجبات لغو

۱. مجله کانون، شماره ۴۰، اسفند و فروردین ماه ۸۲ - ۱۳۸۱، سخن امروز، ص ۱۰.

۲. در حال حاضر صدور بخشنامه تکلیفی به صرف درخواست ادارات بدون کسب تکلیف از سازمان ثبت اسناد و املاک کشور از طریق ادارات کل ثبت صورت نمی‌گیرد و به موجب بخشنامه شماره ۴۰۷۷-س/۲۱-۶۸/۱۱/۱۷ سازمان ثبت این گونه درخواستها قبلاً به اداره کل امور اسناد و سردفتران منعکس و پس از اعلام نظر آن اداره کل اقدام قانونی انجام می‌شود.

این بخشنامه‌ها را فراهم سازند.

بیان شد که موضوع این نوشته، حق الثبت و حق التحریر سند اقرارنامه وصول مهریه است. می‌خواهیم بدانیم که در مورد این سند، مأخذ وصول حق الثبت و حق التحریر چیست؟ برای نیل به پاسخ این پرسش جا دارد بدو پاسخ چند سؤال مشخص شود:

۱- مجوز اخذ حق التحریر برای تنظیم اسناد چیست؟

۲- مقصود از اسناد مالی و غیر مالی چیست؟

۳- آیا تقسیم سند به مالی و غیر مالی در تعرفه حق التحریر اسناد رسمی با مد نظر قرار دادن «معیار قابلیت تقویم و ارزیابی موضوع سند» صورت گرفته است و هر یک از عناوین ذکر شده زیر اسناد غیر مالی ذاتاً غیر مالی هستند؟

۴- آیا معافیت قانونی از حق الثبت موجب غیر مالی شدن سند و در نتیجه به معنی

معافیت از حق التحریر یا اخذ حق التحریر بر اساس تعرفه اسناد غیر مالی است؟

۵- آیا معافیت قانونی یکی از موضوعات مندرج در سند به معنی معافیت تمامی

موضوعات مندرج در سند از حق الثبت است؟

بعد از پاسخ به این پرسشها با مد نظر قراردادن جوابهای ارائه شده، مشخص خواهد

شد که سند اقرار نامه وصول مهریه، سند مالی است و یا غیر مالی و دلایل و استنادات قانونی

آن ذکر گردیده و در نهایت ملاک وصول حق الثبت و حق التحریر آن تعیین خواهد شد.

۱- مجوز اخذ حق التحریر برای تنظیم اسناد چیست؟

مسلم است که هر یک از اسناد به صورت خاص و موردی دارای مجوز قانونی در زمینه

اخذ حق التحریر و یا سایر وجوه قانونی نیستند. ماده ۵۰ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون

سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴، به طور کلی وجوهی را که برای تنظیم و ثبت اسناد

رسمی وصول می‌شود، تعیین و تجویز نموده است. تعرفه حق الثبت اسناد بر حسب اینکه

مالی باشد یا غیرمالی در ماده ۱۲۳ و ۱۲۴ اصلاحی قانون ثبت^۱ تعیین گردیده است که در مورد اسناد مالی تا چهل میلیون ریال سی در هزار و از چهل میلیون ریال به بالا نسبت به کل مبلغ پنجاه در هزار است.^۲ حق الثبت اسناد غیر مالی یعنی اسنادی که تعیین قیمت موضوع آن ممکن نیست به مأخذ پنجاه هزار ریال محاسبه و وصول خواهد شد. رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور بنا به اختیار تفویضی از سوی رئیس قوه قضاییه تعرفه حق التحریر اسناد رسمی را برحسب اینکه سند مالی یا غیرمالی باشد تعیین و به دفاتر اسناد رسمی ابلاغ می نماید. این تعرفه باید هر چهار سال یک بار مورد بررسی مجدد قرار گیرد و در صورت لزوم در آن تجدیدنظر شود.^۳ بنا بر این برای محاسبه میزان حق التحریر

۱. اصلاحی به موجب بندهای الف و ط قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳.

۲. تعرفه اعلامی، تعرفه کلی ثبت اسناد رسمی است. در موارد خاص به موجب قوانین خاص تعرفه ثبت اسناد رسمی با اعمال تخفیف تعیین گردیده است. از جمله این موارد بند ص ماده ۵۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ و تبصره های یک اصلاحی (اصلاحی به موجب قانون اصلاح تبصره یک اصلاحی بند الف ماده یک قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۷۶/۷/۳ {مصوب ۱۳۸۰/۳/۱۶}) و دو الحاقی (بر اساس قانون الحاق یک تبصره به بند الف و اصلاح بند ج ماده ۱ قانون مرقوم مصوب ۷۶/۳/۲۱) بند الف ماده یک قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین می باشد که به موجب آن تعرفه ثبت اسناد رسمی خودروهای ساخت و مونتاژ داخل ده در هزار و ساخت خارج ۲۰ در هزار و قراردادهای مربوط به اعطای تسهیلات بانکی و تأمین اجتماعی به تعاونی های ایثارگران و صادرات غیر نفتی سه در هزار و برای بخشهای تولیدی و تجاری (صنعتی، کشاورزی، معدنی، مسکن و ساختمان) و مؤسسات آموزشی غیرانتفاعی و فعالیتهای فرهنگی (امور فیلمسازی و احداث تالارهای نمایش) پنج در هزار و تعرفه ثبت اسناد رسمی مربوط به انواع تسهیلات که برای ساخت و خرید مسکن توسط بانکها و سازمان تأمین اجتماعی و یا صندوق تعاون در اختیار اشخاص حقیقی و حقوقی قرار داده می شود به موجب تبصره الحاقی مزبور و مصوبه مورخ ۷۶/۴/۱۵ هیأت وزیران برای ایثارگران سه در هزار و برای سایر مشمولین تبصره مذکور پنج در هزار است.

۳. در ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران تعیین تعرفه حق التحریر به وزارت دادگستری محول شده بود که در حال حاضر با توجه به لایحه قانونی راجع به تفویض موقت مسؤولیتهای وزیر دادگستری مصوب ۱۳۵۹/۱/۱۹ و لایحه قانونی اختیارات مربوط به شورای عالی قضایی مصوب ۱۳۵۹ و قانون اختیارات و وظایف رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۹ تعیین تعرفه از اختیارات رئیس قوه قضاییه می باشد که آن را به رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تفویض می نماید.

هر یک از اسناد، اول باید مشخص کرد که سند مورد اقدام یک سند مالی است یا غیرمالی.

مقصود از اسناد مالی و غیرمالی چیست؟

نه سند مالی و نه سند غیرمالی هیچ کدام در قوانین جاری تعریف نشده است. فقط ماده ۱۲۳ قانون ثبت در مورد اسناد مالی، «مبلغ» را ملاک قرار داده و حق الثبت چنین اسنادی را مشخص کرده است. ماده ۱۲ آیین نامه های موادی از قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترباران مصوب ۱۳۵۴ (اصلاحی ۱۳۶۰/۱۱/۲۷) در مقام بیان حکم نوشته های قابل تصدیق امضاء در صدد تعریف نوشته های مالی (نه اسناد مالی) بر آمده و می گوید: «مقصود از نوشته های مالی، نوشته هایی است که در آن به طور منجز پرداخت وجه نقدی از طرف امضاء کننده تعهد و یا ضمانت شده باشد و یا آنکه موضوع گواهی امضاء شده عینی یا منفعت مال غیرمنقول و یا سهام شرکتهای ثبت شده باشد» این تعریف هرچند جامعیت لازم را ندارد و از جمله مثلاً در بر گیرنده تعهدات معلق و اسنادی که موضوع آن عین یا منفعت مال منقول یا حقوق مربوط به اموال غیرمنقول مانند حق انتفاع و حق ارتفاق و یا حقوق غیرمادی از قبیل حق التألیف، حق اختراع و مواردی از این دست نیست، لکن موارد مذکور در آن ماده به عنوان بخشی از مصادیق اسناد مالی می تواند قابل استناد باشد. درباره اسناد غیرمالی که در عرف ثبتی به اسناد متفرقه معروف است فقط قسمت اول ماده ۱۲۴ قانون ثبت و تبصره ۲ ماده ۵۰ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترباران مصوب ۱۳۵۴ و بند ط ماده یک قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، از آنها به عنوان اسنادی یاد می کنند که تعیین قیمت موضوع آنها ممکن نباشد. و مأخذ محاسبه حق الثبت آن پنجاه هزار ریال اعلام شده است. یعنی به موجب احکام قانونی مرقوم، سند مالی، سندی است که موضوع آن قابل ارزیابی و تقویم باشد و الا غیر مالی است. بند ۷۰ مجموعه بخشنامه های ثبتی نیز برای تمیز سند غیرمالی از سند مالی متذکر می شود: «سندی که به منظور تغییر در شرایط سند ثبت شده قبلی تنظیم و ثبت شود مشروط بر اینکه وجهی رد و بدل نشود

غیرمالی بوده و مشمول ماده ۵۰ قانون دفاتر اسناد رسمی می‌باشد ولی هرگاه به عنوان متمم سند قبلی تنظیم و مبلغی اضافه بر مبلغ قبلی پرداخت شود به میزان مبلغ پرداختی حقوق دولتی و هزینه‌های قانونی باید وصول و سند ثبت شود». و البته کمیسیون وحدت رویه کانون سردفتران و دفترباران نیز در یکی از آراء خود (درباره سند رضایت حاکی از عدم ادعای برگشت زنده چک بدون قید مبلغ) که طی نامه شماره ۳۷۰۹۹-۸- و - ر مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۲۵ به دفاتر اسناد رسمی ابلاغ شده است برای تشخیص این دو نوع سند از یکدیگر، همین عنصر «درج مبلغ در سند» را معیار قرار داده و اظهار نظر می‌نماید: «با توجه به این که هیچ گونه مبلغی در سند و رضایت نامه قید نمی‌گردد، لذا حق الثبت این گونه اسناد مشمول تبصره ۲ ماده ۵۰ قانون دفاتر اسناد رسمی است و غیرمالی تلقی می‌گردد».

بنابراین معیار جامع و مانعی برای تشخیص سند مالی از غیر مالی در قوانین و مقررات نیامده است و تمامی مواردی که به عنوان مفهومی از سند مالی یا غیرمالی مطرح شده، به عنوان بخشی از واقعیت قابل استناد است ولی نمی‌توان به عنوان یک حکم کلی برای تمیز و تشخیص این دو نوع سند از آن استفاده کرد. شاید بتوان گفت تنها معیاری که می‌توان به آن تکیه کرد همان معیاری است که در قسمت اول ماده ۱۲۴ قانون ثبت و تبصره ۲ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترباران و بند ط ماده یک قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و... تکرار شده است: «قابلیت ارزیابی و تقویم موضوع سند» یعنی اگر موضوع سند قابل تقویم و ارزیابی به پول باشد، مالی و در غیر این صورت غیر مالی خواهد بود و از این رو تمامی نوشته‌هایی که به موجب آن به طور منجز پرداخت وجه نقد تهجد و یا ضمانت شده یا موضوع آن عین و یا منفعت مال غیرمنقول و یا سهام شرکتها باشد یا به موجب آن وجه یا مالی رد و بدل شود از حیث اینکه موضوع سند قابل تقویم و ارزیابی است به عنوان مثالهایی که دارای این خصوصیت هستند بدون شک مالی باید محسوب داشت، ولی نمی‌توان گفت که اسناد مالی فقط مواردی است که ذکر شد بلکه در سایر موارد نیز که موضوع سند قابلیت تقویم و ارزیابی دارد باز باید سند را

مالی محسوب نمود مانند اسنادی که موضوع آن حقوق غیرمادی و عین یا منفعت مال منقول و... است.

۳- آیا تقسیم سند به مالی و غیرمالی در تعرفه حق التحریر اسناد رسمی با مد نظر قرار دادن «معیار قابلیت تقویم و ارزیابی موضوع سند» صورت گرفته است و هر یک از عناوین ذکر شده زیر اسناد غیرمالی ذاتاً غیرمالی هستند؟

گفتنی است که رؤسای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در هر دوره سلیقه خاصی را در جهت تعیین و اعلام تعرفه حق التحریر دفاتر اسناد رسمی اتخاذ نموده‌اند. چنانکه در تعرفه شماره ۱۰/۴۰۰۶ - ۷۲/۳/۱ اسناد رسمی به سه دسته: الف - اسناد رسمی اعم از قطعی، قرارداد مشارکت مدنی، فروش اقساطی، رهنی، استقراضی و اجاره اموال منقول و غیرمنقول، ب - اسناد متفرقه و غیرمالی، ج - صلح نامه و هبه نامه تقسیم و تعرفه هر یک به طور مجزا مشخص شده بود. در تعرفه شماره ۱/۳/۳۴/۲۱۷۳۱ - ۱۳۸۰/۶/۱۷ نیز که فعلاً ملاک عمل در دفاتر اسناد رسمی است با دسته‌بندی دیگری با تفاوت اندک مواجه هستیم بدین نحو که اسناد رسمی اعم از قطعی، قرارداد مشارکت مدنی، فروش اقساطی، رهنی، استقراضی، اجاره اموال منقول و غیرمنقول به عنوان شایع‌ترین اسناد مالی و البته به صورت تمثیلی و نه حصری در بند (الف)، تعرفه حق التحریرشان تعیین شده و بند (ب) با عنوان اسناد غیرمالی در برگیرنده اسنادی مانند وکالت نامه، تنفیذ نامه، قرارداد نامه، رضایت نامه، تقسیم نامه، اقرار نامه، تعهد نامه، وقف نامه، وصیت نامه، متمم قراردادها و اسناد و حتی صلح نامه و هبه نامه از یک سو و از سوی دیگر مواردی است که به آنها سند اطلاق نمی‌شود مثلاً صدور اخطاریه یا اجراییه و دریافت یا تعویض قبوض سپرده سند محسوب نمی‌شوند ولی در ردیف اسناد غیرمالی ذکر شده‌اند. ذکر این نکته ضروری است که موارد ذکر شده در بند الف و ب هیچ کدام جنبه حصری ندارد و بلکه تمثیلاً به کار رفته‌اند و علاوه بر آن، نظر سازمان نمی‌تواند این باشد که تمامی مواردی که در بند ب ذکر شده‌اند - صرف نظر از موضوعشان - در همه حال حتی اگر موضوع آن جنبه مالی داشته

باشد از حیث حق التحریر، غیر مالی محسوب شوند. اگر نظر ریاست سازمان را حمل بر آن نماییم (که قطعاً نمی‌تواند باشد) در آن صورت باید موارد بند الف را نیز حصری بدانیم و اسنادی غیر از آن را در هر صورت و حال از نظر حق التحریر غیر مالی فرض کنیم یعنی از حیث حق الثبت مالی و از حیث حق التحریر غیر مالی که غیر معقول بودن آن واضح و آشکار است. عنوانهای مذکور در بند ب تماماً می‌توانند هم مالی باشند و هم غیر مالی. به قول منطقیون تمام تعهدات یا قراردادهای و رضایت نامه‌ها و اقرارنامه‌ها غیر مالی نیستند بلکه بعضی‌ها مالی و بعضی‌ها غیر مالی می‌توانند باشند و ذکر آنها در ردیف اسناد غیر مالی از آن رو است که اسناد غیر مالی اصولاً در چنین قالبهایی قابل تنظیم هستند. هیچ عقد بیعی یا اجاره‌ای، عقد رهنی غیر مالی نمی‌تواند باشد ولی در مورد قراردادهای تعهدات و... این امکان هست همان طور که می‌توانند مالی هم باشند. یعنی در صورتی که موضوع آنها قابل تقویم و ارزیابی باشد، سند مالی محسوب شده و باید حق الثبت و حق التحریر به مأخذ مبلغ مندرج در سند وصول شود، مثلاً اگر تعهدنامه‌ای موضوعش، التزام به تأدیه وجه معینی به متعهدله باشد یا اعلام رضایتی در قبال دریافت مبلغی معین وجه رایج باشد و یا اگر اقرارنامه‌ای متضمن رد و بدل شدن مبالغی بین مقر و مقرله باشد، نمی‌توان گفت باز این اسناد، غیر مالی هستند، قضیه زمانی دور از ذهن و غیر منطقی خواهد بود که سندی مانند قراردادنامه را در هر صورت و حال غیر مالی فرض کنیم. می‌دانیم که طبق ماده ۱۰ قانون مدنی می‌توانیم تمامی عقود معین یا غیر معین را در قالب ماده ۱۰ منعقد سازیم. چرا که اطلاق این ماده دلالت دارد که طرفین در انتخاب عنوان قرارداد و شرایط آن مطابق مقررات آزادی کامل دارند. قانون مدنی عنوان برخی از عقود را به دلیل اهمیت اقتصادی و اجتماعی آنها تعیین نموده است. عقود معین مانند بیع و اجاره و قرض و مزارعه و مساقات و... که عقود معین نامیده می‌شوند. ولی پیش بینی عقود مزبور به این معنی نیست که اراده طرفین بایستی منحصرأ از این طریق متجلی شود. بلکه یکی از دلایل تأسیس ماده ۱۰ قانون مدنی اصلاً این است که اشخاص در نحوه ایجاد الزام و التزام آزاد باشند و با توجه به تحولات شگرف اقتصادی و اجتماعی و پیچیدگی روابط حقوقی، آن دسته از توافقهایی که کاملاً با عقود معین منطبق نبوده یا

اساساً قابل تنظیم با آنها نیستند، یا طرفین بخواهند از احکام خاصه عقد معین خود را خلاص سازند، براساس آن ماده نفاذ یابد.^۱

بنابراین ما می‌توانیم تمامی عقود غیرمعین را در قالب «قراردادنامه» منعقد سازیم که گاهی ممکن است موضوع آن رد و بدل شدن میلیاردها ریال باشد. حتی با توجه به اهمیت و تأثیری که عنوان یک قرارداد در احراز قصد طرفین معامله و در رسیدگی به اختلافات ناشی از قرارداد در محکمه دارد در مواردی که درخصوص انطباق شرایط و احکام عقدی از عقود معین بر قراردادی که در دست تنظیم است، تردید و ابهام وجود دارد، بهتر است عنوان مطلق «قرارداد» بدون صفت خاص برای آن انتخاب شود تا عنوان باعث بروز اشکال نشود و متن قرارداد تکلیف روابط طرفین را روشن کند.^۲ علاوه بر این بنا به مراتب مورد اشعار درباره ماده ۱۰ قانون مدنی هیچ منعی وجود ندارد که عقود معین نیز در قالب «قرارداد» به مفهوم مذکور در آن ماده منعقد شود. با این توضیح اگر عناوین ذکر شده در بند ب تعرفه حق التحریر را به طور مطلق غیر مالی فرض کنیم دیگر مرزی بین سند مالی و غیرمالی وجود نخواهد داشت، به خصوص که در مقام اختلاف، صرف عنوان، تعیین کننده احکام جاری و ساری بر قرارداد انعقادی نیست بلکه دادگاه در هر سندی به دنبال قصد واقعی طرفین است و عنوانی را خواهد پذیرفت که قصد واقعی طرفین حکایت از آن دارد و احکام و آثار آن را جاری خواهد ساخت. بنابراین معیار تشخیص سند مالی از غیرمالی نه عنوان آن بلکه خصوصیتی است که قبلاً به آن اشاره شد و به خصوص «قابلیت تقویم و ارزیابی موضوع سند» و بنابراین اگر اسنادی که نامشان در بند ب تعرفه حق التحریر ذکر شده است دلالت بر التزام به تأدیه وجه معینی یا تضمین آن یا متضمن رد و بدل شدن وجهی باشد و از این قبیل، نمی‌توان چنین اسنادی را از حیث وصول حق الثبت مالی و از جهت اخذ حق التحریر غیرمالی محسوب داشت. اگر حق الثبت نسبت به موضوع سندی هر چند با عنوان قرارداد یا رضایت‌نامه یا

۱. مسعود حائری، تحلیلی از ماده ۱۰ قانون مدنی، سازمان انتشارات کیهان، چ اول، تابستان ۱۳۷۰، ص ۶۵

۲. بهمن کشاورز، آیین تنظیم قراردادها، نشر میزان، چ اول، تابستان ۱۳۷۳، ص ۲۵.

اقرارنامه و تعهد نامه و... وصول شود، اخذ حق التحریر نیز به مأخذ همان مبلغی خواهد بود که ملاک وصول حق الثبت قرار گرفته است.

۴- آیا معافیت قانونی از حق الثبت موجب غیر مالی شدن سند و در نتیجه به معنی معافیت از حق التحریر یا اخذ حق التحریر بر اساس تعرفه اسناد غیر مالی است؟

شکی نیست که وقتی قانونگذار سندی را از حق الثبت معاف اعلام می‌کند، نمی‌تواند حکم او را به حق التحریر و سایر هزینه‌های قانونی تسری داد. مقنن گاهی یک شخص را از حق الثبت املاک و موقعی از حق الثبت اسناد و زمانی از همه آنها معاف نموده است.^۱ ولی اصل احترام به عمل انسان مانع از آن شده است که تاکنون قانونی معافیت از حق التحریر را در تنظیم یک سند به نفع اشخاص معینی بر دفاتر اسناد رسمی تحمیل کند.^۲ تنها موردی که دفاتر اسناد رسمی لازم است از اخذ حق التحریر خودداری کنند موردی است که به عنوان چهارمین وظیفه کانون سردفتران و دفتریاران در ماده ۶۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران ذکر گردیده است. بنا به تشخیص و راهنمایی کانون سردفتران، دفاتر اسناد رسمی موظفند به منظور کمک به اشخاص بی بضاعت، اسناد آنها را بدون دریافت حق التحریر تنظیم کنند. این مورد نیز یک امر معقول و اخلاقی و اجتماعی و کاری خداپسندانه و مأجور در پیشگاه عدل الهی است و بعید است که سردفتری پیدا شود که با این گونه اعمال خداپسندانه و انسان دوستانه مخالف باشد. حتی اگر قانون این وظیفه را برای کانون نشناخته بود باز این کار عملی بود بنابر این حکم معافیت از حق الثبت قابل تسری به سایر هزینه‌های قانونی و از جمله

۱. به عنوان مثال رجوع شود به: ۱- ماده ۸ قانون تعیین تکلیف اراضی مزروعی و اعیان مستحدث از طرف اشخاص در دهات و مزارع خالصه مصوب ۱۳۵۴، ۲- ماده ۱۰۹ قانون شهرداری، ۳- تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶، ۴- ماده ۲۹ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۶، ۵- قانون معافیت کلیه دانشجویان بورسیه و اعضای هیأت علمی... مصوب ۱۳۷۱.

۲. صرف نظر از اینکه اخذ حق التحریر در دفاتر اسناد رسمی باعث شده تکالیف متعدد و بی‌شماری چه به موجب قانون و چه براساس بخشنامه بر دفاتر اسناد رسمی تحمیل شود.

حق التحریر نیست و هر معافیتی را باید حمل بر موارد مصرحه قانونگذار نمود و مالی بودن سند نیز بستگی به موضوع آن دارد و معافیت از حق الثبت دلیل غیرمالی بودن سند نیست بلکه خود دلیلی محکم بر مالی بودن آن سند است چرا که اگر غیرمالی بود دیگر محملی بر معاف نمودن آن از حق الثبت وجود نداشت با این توضیح حق التحریر را باید براساس مبلغ مندرج در سند اخذ نمود.

۵- آیا معافیت قانونی یکی از موضوعات مندرج در سند به معنی معافیت تمامی موضوعات مندرج در سند از حق الثبت است؟

یک سند رسمی ممکن است متضمن موضوعات متعددی باشد که برخی از آنها واجد خصوصیات سند مالی و بعضی دیگر دارای ویژگی سند غیرمالی باشند که در این صورت حق الثبت و حق التحریر براساس موضوع مالی آن وصول خواهد شد مثلاً اگر سندی متضمن اقرار طرفین به وقوع عقد نکاح در ایام سابق بین آنها باشد و در ضمن همان سند زوج متعهد شود به تاریخ اول اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ جهت خرید لوازم مبلغ یک میلیون ریال به زوجه بپردازد این سند مشتمل بر دو موضوع است که یکی غیرمالی و دیگری مالی است و بنابراین حق الثبت و حق التحریر باید براساس مبلغ یک میلیون ریال وصول شود حال اگر موضوع مالی از حق الثبت معاف باشد حق التحریر بر مبنای آن مبلغ وصول خواهد شد ولی چون سند متضمن یک موضوع غیرمالی نیز هست که از حق الثبت معاف نمی‌باشد در این صورت از بابت موضوع غیرمالی، حق الثبت یک سند غیرمالی (یعنی ۱۵۰۰ ریال) واریز خواهد شد. مثلاً در مورد مثال مذکور اگر مبلغ تعهد شده مهریه باشد مهریه از پرداخت حق الثبت معاف است. ولی چون سند علاوه بر تعهد به پرداخت مبلغ معینی به عنوان مهر متضمن اقراری نیز هست که معاف از حق الثبت نیست باید ۱۵۰۰ ریال حق الثبت وصول کرد و بدیهی است که مهر که یک دین مسلم است از حق التحریر معاف نیست و لذا از حیث اقرار، حق التحریری دریافت نمی‌شود ولی از حیث تعهد و التزام به پرداخت مهریه به مأخذ مبلغ مهریه حق التحریر باید اخذ نمود. چرا که اخذ ۱۵۰۰ ریال به معنی غیرمالی تلقی شدن تمام سند که دارای موضوعات

متعدد است نمی‌باشد و چون اصل بر تعلق حق الثبت است و معافیت از آن محتاج دلیل می‌باشد در این گونه موارد که یکی از موضوعات سند (که مالی هم هست) از حق الثبت معاف و موضوع دیگر (که غیر مالی می‌باشد) معاف از حق الثبت نیست وقتی تردید می‌کنیم که آیا نسبت به موضوع اخیر حق الثبت می‌توانیم اخذ نماییم یا نه؟ چون معافیت، مجوز قانونی می‌خواهد باید بر آن بود که حق الثبت یک سند غیرمالی (۱۵۰۰ ریال) از جهت موضع غیرمالی مندرج در سند وصول شود.

بعد از پاسخ به پرسشهای پنج‌گانه حال باید دید که سند اقرارنامه وصول مهریه،

یک سند مالی است یا غیر مالی؟

سند اقرارنامه وصول مهریه یک سند مالی است. برای توجیه و اثبات ادعا دلایل

متعددی را می‌توان ارائه کرد که در اینجا به هر یک از آنها اشاره می‌شود:

الف - مشخصاتی که پیشتر برای اسناد مالی ارائه شد هرگونه تردید در مالی بودن

این نوع سند را مرتفع می‌سازد. چرا که این سند متضمن رد و بدل شدن وجه یا مال معین

بوده و در واقع اخبار به اجراء التزامی است که زوج ضمن سند نکاحیه بر عهده گرفته است

و قرار بوده عندالمطالبه زوج تعهد خود را بجا آورد و زوجه به موجب سند اقرارنامه وصول

مهریه انجام تعهد و التزام را تأیید می‌کند.

ب - براساس ماده ۲ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰: «... برای ثبت ازدواج و

طلاق دولت حق الثبت نخواهد گرفت» که با توجه به ماده ۱۳ نظام نامه دفتر ثبت ازدواج

و طلاق مصوب مهرماه ۱۳۱۰ که قید مهر را یکی از نکات لازم و ضروری در دفتر ثبت

نکاح می‌داند می‌توان گفت منظور ماده ۲ قانون مزبور عقد نکاح توأم با مهر است نه فقط

عقد نکاح. بند ۴ آیین نامه متحدالشکل شدن ثبت ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۱۱/۵/۲۰

در مورد صدق غیرمنقول تصریح می‌کند: «در مواردی که اموال غیرمنقول مهر قرارداده

می‌شود برای اینکه سند ازدواج نسبت به ملک هم رسمیت حاصل نماید اگر ملک ثبت

شده باشد و صاحب دفتر ازدواج دارای دفتر اسناد رسمی هم باشد بایستی ورقه ازدواج را

در دفتر اسناد رسمی هم مطابق مقررات ثبت نموده و خلاصه آن را مطابق مقررات قانون

و نظام نامه ثبت تهیه نموده به دفتر املاک بفرستد و اگر ملک ثبت نشده باشد بایستی

سند ازدواج را در دفتر اسناد رسمی ثبت کند.

و در صورتی که صاحب دفتر ازدواج دارای دفتر اسناد رسمی نباشد بایستی سند ازدواج را تحت مسؤلیت به یکی از دفاتر اسناد رسمی حوزه خود و اگر در آن حوزه دفتر اسناد رسمی نباشد به یکی از نزدیک‌ترین دفاتر اسناد رسمی حوزه مربوطه ارسال دارد تا مطابق مقررات به ثبت برسد و البته در همه موارد حق الثبت قانونی ملک برای ثبت در دفتر اسناد رسمی اخذ خواهد شد.»

بند ۱۵۳ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی نیز در این باره متذکر می‌شود: «برای ثبت واقعه ازدواج و طلاق در دفتر اسناد رسمی به شرح بالا باید هزینه قانونی هم ارسال شود...»

بنابر این عقد نکاح توأم با قرارداد مهر در دفتر ازدواج از پرداخت حق الثبت معاف است ولی ثبت سند ازدواج در دفتر اسناد رسمی در مواردی که صدق، غیرمنقول است معاف از آن نمی‌باشد و در هر صورت باید حق الثبت قانونی ملک اخذ شود و بدیهی است در این صورت حق التحریر نیز به عنوان یک هزینه قانونی براساس آن وصول خواهد شد و اصولاً مسئله معافیت از حق الثبت همان‌طور که گذشت زمانی از سوی مقنن مطرح می‌شود که سند از نظر او مالی باشد. برای تعیین مالی یا غیرمالی بودن اقرارنامه وصول مهریه توجه به احکام فوق‌الذکر ما را بی‌نیاز از هر دلیل دیگر می‌نماید ولی برای اینکه جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نماند بهتر است به بخشنامه‌هایی نیز که سازمان ثبت در این باره صادر نموده است اشاره شود. بند ۱۱۰ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی در توجیه عدم تعلق حق الثبت نسبت به اقرارنامه وصول مهریه می‌گوید: «چون به موجب ماده ۲ قانون ازدواج نسبت به مهریه در تنظیم سند نکاحیه حق الثبت تعلق نمی‌گیرد، لذا نسبت به اقرارنامه‌های وصول آن هم حق الثبت به مأخذ مقرر در سند مورد ندارد». بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی ضمن تکرار عین عبارات به کار رفته در بند ۱۱۰، اقرارنامه افزایش مهریه را نیز از حق الثبت معاف می‌داند: «... چنانچه به علل مختلف زوج در مقام ازدیاد مهریه زوجه برآید این عمل باید به موجب اقرارنامه رسمی صورت گیرد که در دفترخانه اسناد رسمی به ثبت می‌رسد، چون با توجه به تصریح ماده ۱۱۳ قانون مالیات بر

درآمد و اینکه اساساً مهریه در اصل و هنگام ثبت در دفتر ازدواج نیز از تعلق حق الثبت معاف است.»

اگر اقرارنامه وصول مهریه یک سند غیرمالی بود دلیلی وجود نداشت که سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مبادرت به صدور چنین بخشنامه‌هایی مبنی بر عدم تعلق حق الثبت نسبت به آن بنماید و در ضمن بخشنامه‌های مزبور استناد قانونی معافیت اقرارنامه وصول مهریه از حق الثبت را ماده ۲ قانون راجع به ازدواج معرفی کند.

دفاتر اسناد رسمی باید از این بخشنامه‌ها تبعیت نمایند به خصوص که مرجع رفع مشکلات دفاتر اسناد رسمی قبل از تنظیم اسناد، اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک است.^۱ این گونه بخشنامه‌ها معمولاً در مقام پاسخ به تردیدهایی صادر شده است که دفاتر اسناد رسمی موقع تنظیم اسناد با آن مواجه گشته‌اند.

بنابر آنچه بیان شد اقرارنامه وصول مهریه یک سند مالی است ولی به استناد دستورات مذکور از حق الثبت معاف است ولی حق التحریر باید به مأخذ مبلغ مندرج در آن اخذ شود. ولی اینکه چرا در مورد آن ۱۵۰۰ ریال حق الثبت وصول می‌شود موضوعی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت. لکن ذکر این نکته در اینجا خالی از فایده نیست که در صورت تنظیم سند مصالحه یا هبه نامه یا ابراء در مورد مهریه باید مطابق مقررات قانونی حق الثبت و حق التحریر وصول شود زیرا علاوه بر اینکه اصل بر تعلق حق الثبت نسبت به اسناد است و معافیت از حق الثبت مجوز صریح قانونی لازم دارد در این گونه موارد زوجه در واقع مالی را که در مالکیت وی مستقر شده است در مقابل وجه یا مالی دیگر یا مجاناً تملیک یا از آن به اختیار و به طور مجانی صرف نظر می‌کند و دلیلی وجود ندارد که از پرداخت حق الثبت معاف شود.

ج - رویه دفاتر اسناد رسمی و بازرسان ثبت در مورد اسناد تجارתי (چک و سفته و برات و...) نیز می‌تواند یکی از دلایل مدعای ما باشد. چه تفاوتی بین این اسناد و سند نکاحیه به عنوان یک سند رسمی هست که وقتی اقرارنامه وصول مبلغ چک یا برات یا

۱. برابر ذیل بند ۱۸ ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی رسیدگی اسناد مالکیت معارض و هیأت نظارت و شورای عالی مصوب ۱۳۵۲.

سفته تنظیم می‌شود باید حق الثبت به مأخذ مبلغ مندرج در اسناد مرقوم پرداخت شود. حتی اگر به مبلغ آن اسناد اشاره‌ای هم نشده باشد به نحوی که به صرف اینکه دارنده سند اقرار کند به کلیه حق و حقوق خود ناشی از چک یا سفته یا برات به شماره مشخص نائل شده است و هیچ‌گونه شکایت و ادعایی ندارد سند مالی محسوب می‌شود و باید براساس مبلغ آن سند تجاری، حق الثبت پرداخت شود.^۱ ولی وقتی زوجه با قید مبلغ مهر اقرار می‌کند که مبلغ مهر را نقداً وصول نموده و زوج بری الذمه می‌باشد چنین اقراری مالی محسوب نمی‌شود. حال آنکه هر دو آنها، اقرار به وصول مالی است و بنابراین هر دو باید مالی محسوب شوند. و تنها فرقی که بین این دو اقرارنامه وجود دارد این است اقرارنامه وصول مهریه طبق ماده ۲ قانون راجع به ازدواج و بندهای ۱۱۰ و ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی از حق الثبت معاف است و اقرارنامه وصول مبلغ اسناد تجاری از حق الثبت معاف نیست، بنابراین در اولی فقط حق التحریر و در دومی هم حق الثبت و هم حق التحریر باید اخذ کرد.^۲

د- در فصل اول باب چهارم قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶ و همچنین فصل اول باب چهارم قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۸۰ که از اول سال ۱۳۸۱

۱. جالب است که تا قبل از صدور رأی کمیسیون وحدت رویه کانون سردفتران و دفتریاران که طی شماره ۳۷۰۹۹-۸-و-ر مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۲۵ به دفاتر اسناد رسمی ابلاغ شده است به نظر عده‌ای حتی اقرارنامه‌هایی که حاکی از عدم ادعای برگشت زنده چک در رابطه با چک خاص بوده و به منظور رفع سوء اثر از حساب جاری صادر کننده چک تنظیم می‌شود مالی محسوب و باید حق الثبت براساس مبلغ چک پرداخت می‌شد و علی‌رغم پرداخت حق الثبت به ترتیب مزبور، چنین سندی از حیث حق التحریر غیرمالی تلقی می‌گردید. حال آنکه اگر سندی مالی باشد، هم از حیث حق الثبت و هم از جهت حق التحریر باید مالی محسوب شود. به موجب رأی کمیسیون وحدت رویه چنین اسنادی غیرمالی هستند و حق الثبت و حق التحریر براساس تعرفه اسناد غیرمالی باید وصول شود.

۲. البته باید در نظر داشت که اقرارنامه‌ها و رضایت‌نامه‌هایی که در رابطه با اسناد تجاری بدون اقرار به نائل شدن به حق و حقوق و بدون قید مبلغ تنظیم می‌شود و صرفاً حاکی از عدم ادعای برگشت زنده می‌باشد مطابق رأی فوق الذکر سند غیرمالی است و حق الثبت و حق التحریر آن نیز مطابق تعرفه اسناد غیرمالی محاسبه خواهد شد. (نظریه کمیسیون وحدت رویه: «با توجه به این که هیچ‌گونه مبلغی در سند و رضایت‌نامه قید نمی‌گردد، لذا حق الثبت این‌گونه اسناد مشمول تبصره ۲ ماده ۵۰ قانون دفاتر اسناد رسمی است و غیرمالی تلقی می‌گردد»).

لازم الاجراست و به معافیتهای مالیاتی اختصاص دارد مهریه نیز از جمله درآمدهایی است که طبق ماده ۱۴۴ قانون مزبور از پرداخت مالیات معاف شده است به موجب این ماده: «جهیزیه منقول، و مهریه اعم از منقول یا غیرمنقول و... از پرداخت مالیات معاف می‌باشد» مهریه درآمدی است که زن به موجب عقد نکاح و سند نکاحیه به طور منجز بر آن مالکیت پیدا کرده و مستحق دریافت آن می‌شود. یکی از شرایطی که یک چیز باید حائز باشد تا بتواند به عنوان مهر قرار گیرد «مالیت داشتن و قابل تملک بودن آن است». ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر چیزی که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد». با این توصیف چگونه می‌توان سندی را که موضوع آن قطعاً باید مالیت داشته و قابل تملک باشد غیرمالی محسوب داشت. به خصوص که خود سازمان ثبت در بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی یکی از دلایل معافیت اقرارنامه وصول مهریه و افزایش مهریه را علاوه بر تصریح به ماده ۲ قانون راجع به ازدواج، معافیت مالیاتی مهر به موجب ماده ۱۱۳ قانون مالیات بر درآمد^۱ قلمداد نموده است.^۲

حال که دلایل کافی بر مالی بودن سند اقرارنامه وصول مهریه موجود است باید دید حق الثبت و حق التحریر این سند چگونه محاسبه می‌شود.

حق الثبت و حق التحریر سند اقرارنامه وصول مهریه

برای تعیین حق الثبت و حق التحریر این نوع سند باید دو صورت را از هم تفکیک کرد:

الف - در صورتی که موضوع اقرارنامه صرفاً اقرار زوجه به وصول مهریه و بری الذمه شدن زوج باشد و متضمن مطلب دیگری نباشد به نظر نگارنده طبق ماده ۲ قانون راجع به ازدواج و بندهای ۱۱۰ و ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی هیچ مبلغی بابت حق الثبت نباید اخذ نمود چرا که طبق ماده مرقوم و بخشنامه‌های مورد استناد، چنین اقرارنامه‌ای معاف از حق الثبت شناخته شده است در عین حال چون معافیت از حق الثبت به معنی

۱. در حال حاضر به جای ماده مرقوم، ماده ۱۴۴ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۸۰ معافیت مزبور را پیش بینی نموده است.

۲. هر چند که به نظر می‌رسد استفاده از حکم معافیت مالیاتی جهت معاف نمودن یک سند از حق الثبت و جاهت نداشته باشد و استناد به ماده ۲ قانون راجع به ازدواج موجه‌تر است.

معافیت از سایر هزینه‌های قانونی نیست حق التحریر به مأخذ مبلغ مندرج در سند (مبلغ مهریه) باید وصول شود.

ب - چنانچه اقرارنامه وصول مهریه علاوه بر اقرار زوجه به وصول مهریه حاوی موضوعات دیگری از قبیل اقرار به ترک دعاوی احتمالی یا تعهد و التزام زوج یا زوجه به انجام امر معینی باشد چون اقرارنامه متضمن چند موضوع است که یکی از آنها از حق الثبت معاف و دیگری معاف از حق الثبت نیست هر چند که یک امر غیرمالی است چون اصل بر تعلق حق الثبت است و دلیلی بر معافیت موضوع دوم از حق الثبت وجود ندارد بنابراین از جهت موضوع نخست (اقرار به وصول صداق) حق الثبت اخذ نمی‌شود و نسبت به موضوع دوم (اقرار به ترک دعوی یا تعهد مندرج) به مأخذ پنجاه هزار ریال یعنی ۱۵۰۰ ریال حق الثبت وصول می‌شود و حق التحریر نیز مانند مورد بند الف براساس مبلغ مهریه محاسبه و واریز خواهد شد.

نتیجه: مجوز اخذ حق التحریر در تنظیم اسناد، ماده ۵۰ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترباران مصوب ۱۳۵۴ است که رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور براساس تفویض اختیار رئیس قوه قضاییه تعرفه آن را تعیین و ابلاغ می‌نماید که بر حسب اینکه سند مالی باشد یا غیرمالی حق التحریر آن محاسبه و واریز می‌شود. اقرارنامه وصول مهریه با توجه به مشخصات سند مالی از قبیل قابل تقویم و ارزیابی بودن موضوع آن و تعهد پرداخت یا ضمانت وجه و رد و بدل شدن مبلغ معین و به استناد ماده ۲ قانون راجع به ازدواج و بندهای ۱۱۰ و ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی و با استفاده از بند ۴ آیین نامه متحدالشکل شدن ثبت ازدواج و طلاق و بند ۱۵۳ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی و ماده ۱۴۴ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۸۰ و ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی و براساس رویه دفاتر اسناد رسمی در مورد اقرارنامه‌های وصول مبلغ چک یا سفته یا برات یک سند مالی است و ذکر اقرارنامه زیر عنوان اسناد غیرمالی در تعرفه حق التحریر اسناد رسمی دلالت بر غیرمالی بودن این گونه اسناد در همه حال و در هر صورت ندارد. ولی چون اقرارنامه وصول مهریه به استناد ماده ۲ قانون راجع به ازدواج و

بندهای ۱۱۰ و ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی از پرداخت حق الثبت معاف است، در صورتی که چنین اقرارنامه‌ای متضمن موضوع دیگری غیر از اقرار زوجه به وصول مهریه و بری الذمه شدن زوج نباشد، اخذ حق الثبت حتی به مأخذ پنجاه هزار ریال و جاهت نخواهد داشت ولی اگر اقرارنامه علاوه بر اقرار به وصول صدق متضمن موضوعات دیگری از قبیل اقرار به ترک دعاوی احتمالی و یا التزام و تعهد یکی از طرفین به انجام یا عدم انجام عملی و... باشد باید نسبت به موضوع غیر مالی اخیر به مأخذ پنجاه هزار ریال (۱۵۰۰ ریال) حق الثبت وصول نمود و چون اقرارنامه وصول مهریه یک سند مالی است حق التحریر در هر صورت براساس مبلغ مهریه (مبلغ مندرج در سند) محاسبه و وصول خواهد شد زیرا معافیت از حق الثبت موجب غیر مالی شدن سند و یا معافیت از حق التحریر نیز نمی‌تواند باشد.



شعبه پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی